

وضعیت امنیت راه‌های اصفهان در سال‌های پس از مشروطه (۱۳۲۴-۱۳۳۲ ق/ ۱۹۰۶-۱۹۱۴ م)

عبدالمهدی رجائی*

مرتضی نورائی**

چکیده

انقلاب مشروطیت پس از به‌بار نشستن، به سبب خلأ قدرت و تحت تأثیر عوامل و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، گذاری‌گند و پیچیده از نظام امنیتی سابق به وضعیتی تازه را تجربه کرد و طی این دوران با ناامنی گسترده در راه‌های مواصلاتی کشور مواجه شد. این مقاله وضعیت پیش‌آمده در منطقه اصفهان را بررسی می‌کند.

در این نوشتار نشان داده می‌شود که وضعیت راه‌ها در اطراف اصفهان، بلافاصله پس از وقوع انقلاب مشروطه تا آستانه جنگ جهانی اول، بسیار ناامن شده بود و با وجود تلاش‌های حاکم شهر، انجمن ولایتی، و مقامات مرکزی در تهران این ناامنی استمرار یافت. این امر اثرهای نامطلوبی در زندگی مردم بر جای نهاد تاحدی که موجب نارضایتی و تغییر نگرش بخش‌هایی از آن‌ها، خصوصاً تجار، نسبت به نظام مشروطیت شد.

منابع این مقاله اخبار و مطالب روزنامه‌های منتشره در اصفهان پس از مشروطه است. مراجعه به این نوع منابع برای نشان‌دادن فضای حاکم و شبیه‌سازی اثرها و پیامدهای بی‌واسطه فقدان امنیت، نسبت به بهره‌جویی از منابع دیگر مانند خاطرات و یا اسناد دولتی، مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: اصفهان، مشروطیت، ناامنی راه‌ها، قراسوران، ژاندارمری.

* دانشجوی دکتری تاریخ محلی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) m1350323@yahoo.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان mortezanouraei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۹

۱. مقدمه

تجربه تاریخ بشری نشان داده که برقراری امنیت در هر جامعه نیازمند عوامل و نهادهای کارا و مؤثر است و ایجاد تشکیلاتی قاطع و قدرتمند، که بتواند در عرصه اجرا بر روند تأمین امنیت نظارت داشته باشد و با عوامل مخمل برخورد کند، برای برقراری امنیت ضروری است.

اصفهان در مرکز کشور و در حکم چهارراهی بود که از هر سو راه‌های تجاری از آن می‌گذشت. مسیر اصلی تجارت همسایه جنوبی (انگلستان) نیز روی خط بوشهر- اصفهان و نیز اهواز- اصفهان متمرکز بود. پیش از برقراری نظام مشروطیت، امنیت راه‌ها در ولایت اصفهان با مقاطعه‌دادن به افراد یا گروه‌هایی چون ایلات تأمین می‌شد و مقاطعه‌کار با گرفتن حق راهداری، و نیز حق مقاطعه، هزینه خود را تأمین می‌کرد.

در بدو مشروطیت، مجلس اول این ترتیب را به هم زد و امنیت راه‌ها را به دولت سپرد و اخذ حق راهداری را ممنوع اعلام کرد. قانون «تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام» اداره‌ای با عنوان «اداره قراسوران» برای هر ولایت تعریف کرد که «حفظ و حراست راه‌ها و وقایه امنیت طرق و شوارع» جزو وظایف آن شمرده می‌شد. رئیس اداره قراسوران را حاکم محل با تصویب وزیر داخله معین می‌کرد. پس از استبداد صغیر نیز اداره قراسوران با اندکی تغییر به «اداره امنیه» تبدیل یافت. آخرین تدبیر هم تأسیس نیروی «ژاندارمری» بود، اما مشکل از آنجا ریشه می‌گرفت که متولیان مذکور، در این دوران بیست‌ساله، توان لازم برای برقراری امنیت را نداشتند و دولت‌های مرکزی نیز نتوانستند، یا نخواستند، حمایت‌های لازم مالی و مدیریتی را از آن‌ها به‌عمل آورند، در نتیجه، تا استقرار کامل نظام امنیتی جدید، اوضاعی آشفته و متزلزل و سردرگم برقرار بود که راهزنان و غارت‌گران را به شدت وسوسه می‌کرد. اگر در دوران استبداد هیبت حکومت و ترس از مجازات سخت به راهزنان اجازه فعالیت نمی‌داد، پس از فروریختن هیکل حکومت و آمدورفت حکام متزلزل، که به جایی پاسخگو نبودند، راهزنان نیز به یاد سنت «غارتی غنیمتی»^۱ افتادند از مخفیگاه‌های خود به در آمدند.

این چنین بود که کام شیرین مردم، ناشی از برقراری نظام مشروطه، تلخ شد و اخبار راهزنی و غارت‌گری راه‌ها همه، خصوصاً تجار که در کنار روحانیان و روشنفکران از پدیدآورندگان اساس مشروطیت بودند، را سخت نگران کرد. به تدریج پدیده راهزنی، و اثرات سوء آن، چنان شایع شد که مردم عادی آن را ملازم با مشروطیت پنداشتند و از

مشروطه رویگردان شدند. این ماجرا حدود دو دهه ادامه داشت و تأثیر آن به گونه‌ای بود که بخش زیادی از مردم و روشنفکران، برای برقراری امنیت و نظم و سرکوبی یاغیان، به ایجاد دیکتاتوری رضاخانی رضایت دادند. در کتاب‌های تاریخ مشروطیت بیش‌تر تحولات سیاسی مورد توجه قرار گرفته و به گوشه‌های اثرگذار و مهم تاریخی توجه چندانی نشده است، موضوعاتی که باید از لابه‌لای اخبار روزنامه‌ها و اسناد به عمق تأثیر آن‌ها پی برد.

این مقاله، با نگاهی به پدیده ناامنی، با مراجعه به روزنامه‌های آن دوران حدود دو دهه تاریخ اصفهان را تبیین و تحلیل کرده و کوشیده است عوامل و پیامدهای این آسیب جدی را بیان کند.

۲. مشروطیت و امنیت

مشروطیت نظام اداری و مدیریتی کشور را متحول کرد. تأسیس سازمان‌هایی چون اداره حکومتی، بلدیّه، نظمیه، امنیه، و عدلیه موجب شد نظام مدیریتی قدیم به کناری گذاشته و بنیان جدیدی پایه‌گذاری شود. اما وضع جدید همواره کارکرد بهتری نسبت به نظام پیشین نداشت و ناتوانی در تأمین امنیت راه‌ها از کاستی‌های فاحش نظام جدید بود. درباره مقایسه میان نظام سنتی و جدید امنیت راه‌ها ناظری خارجی آورده است:

در تحت اداره اوضاع قدیم حاکم یک ولایتی امنیت طرق را به این طریق حفظ می‌نمود که هر قسمت از راه را در تحت حفظ و مسئولیت رئیس یا سرکرده آن محل مقرر می‌داشت و اگر سرقتی در سامان یکی از آن‌ها واقع می‌شد، فوراً حکومت عده‌ای از نوکرهای خود را می‌فرستاد و از شخص مسئول راه ... جبراً جرم می‌گرفتند ... ولی این ترتیبات سابقه مخالف میل مجلس بوده، آن قاعده را منسوخ نمودند، به قصد این‌که در عوض، امنیه منظم به جهت حفظ طرق تشکیل نمایند. لیکن بدبختانه امنیه در راه وجود ندارد و اگر در چند نقطه اسم یا صورتی از آن است، حقوق به آن‌ها نمی‌رسد (رضازاده ملک، ۱۳۷۷: ۳۴۵).

در اصفهان پیش از مشروطه بختیاری‌ها مقاطعه‌کار راه‌ها بودند، اما مشکل آن‌جا بود که تقسیم قدرت میان ایل مذکور، به ایلخانی و ایل‌بیگی و حضور خوانین و سران متعدد، موجب تقسیم مقاطعه‌کاری بین آن‌ها شده بود و طرف واقعی برای اصفهان معلوم نبود. در عین حال دوربودن مکان ایل بختیاری از مرکز ولایت اصفهان به دور از دسترس بودن بختیاری‌ها و نافرمانی سران آن ایل از حکام اصفهان می‌افزود.

با نگاهی به منابع آن دوران روشن می‌شود ناامنی در راه‌های اصفهان اندکی پس از مشروطیت به وسیله الوار کوهگیلویه آغاز شد. بنا بر خبر روزنامه حبل‌المتین کلکته، به واسطه شرارت و راهزنی در راه بختیاری [لینچ]، دولت ناچار شد مقام ایلخانی بختیاری را به صمصام‌السلطنه و ایل‌بیگی را به شهاب‌السلطنه بدهد (حبل‌المتین کلکته، ۱۴: ۸). اگرچه ایل کوهگیلویه جزو فارس محسوب می‌شد، سران بختیاری توانستند تا مدتی این راه را از حملات آن‌ها مصون دارند، اما این آغاز ماجرا بود. چند ماه بعد خبر رسید پانزده نفر در مورچه‌خورت گاری پست را غارت کرده‌اند: «هرچه بود از نقد و جنس همه را بردند و راه خود سپردند» (انجمن مقدس ملی اصفهان، ۲۲: ۳) و تلاش‌های حاکم اصفهان، نظام‌السلطنه، برای دستگیری آن‌ها به جایی نرسید.

مدتی بعد راهزنان متوجه راه قهیز شدند. در نخستین روزهای ورود حاکم جدید، نیرالدوله، انجمن ولایتی، که به مثابه مجلسی محلی عمل می‌کرد، از نماینده حاکم راجع به اقدامات دولت در این باره پرسید و جواب شنید: «در سابق این راه به چندین نفر سپرده بود که هر ساله مبلغی به عنوان راهداری می‌گرفتند ... از آن تاریخ که راهداری موقوف شده، ایجاد و احداث این گونه اغتشاش و ناامنی گردیده و اینک اگر مستحفظی به جهت راه بگمارم مجبوراً بایستی مبلغی سالیانه از دولت به جهت آن‌ها معین شود» (جهاد اکبر، ۲۰: ۵). پس گره کار در تهران بود و نهادهای محلی کاری از پیش نمی‌بردند. در حالی که پیش‌تر چنین نبود و حاکم هر ولایت عهده‌دار تمام مسائل خرد و کلان آن ولایت شمرده می‌شد.

درست یک ماه بعد به انجمن ولایتی خبر رسید که در چهار نقطه ولایت غارت‌گری صورت گرفته است. طبیعی بود که نمایندگان تجار بیش‌ترین حساسیت را نسبت به این ماجرا نشان دهند. ملک‌التجار، نماینده این صنف در انجمن ولایتی اصفهان، ابراز داشت: «در اطراف مال مردم را می‌برند. در راه مورچه‌خورت مال تاجر را برده‌اند» (انجمن مقدس ملی اصفهان، ۳۲: ۶) اما انجمن ولایتی قدرت اجرایی نداشت و رئیس آن، حاج آقا نورالله نجفی، چه می‌توانست بکند جز آن‌که بگوید: «تکلیف انجمن این است که امنیت راه‌ها را از حکومت بخواهد» (همان: ۷).

وی به حاکم اصفهان پیشنهاد کرد یا حل مسئله را از تهران بخواهد یا اجازه دهد انجمن خود با تهران مکاتبه کند و بیان کرد: «باید به جهت تنظیم اصفهان و توابع، بختیاری باید در جزو اداره حکومت اصفهان باشد و به غیر از این نه امنیت حاصل و نه کار جنس منظم می‌گردد» (همان، ۳۳: ۳). آن‌چه رئیس انجمن می‌خواست دور از واقعیت و بی‌سابقه نبود،

زیرا در بخش‌هایی از حکومت ظل‌السلطان همه خاک فارس، خوزستان، و لرستان تحت نظر وی اداره می‌شد.

معلوم نیست چه اقدامی انجام شد ولی در همان ایام روزنامه‌/رگان/انجمن، به‌مثابه زبان افکار عمومی، فریاد برآورد:

چنان آتش فتنه و فساد ... در اطراف شهر اصفهان اشتعال دارد که احدی مالک هیچ‌چیز خود نیست. لاینقطع دارند اموال مردم بیچاره را می‌برند ... من جمله دو سه مرتبه پست را زده‌اند و اموال تجار بیچاره را برده‌اند، حتی کاغذهای آن‌ها را. و احدی هنوز درصدد بر نیامده. نه اهل مجلس و انجمن را کاری از پیش می‌رود و نه از تهران جلوگیری می‌شود (همان: ۲).

این پدیده هولناک برای ولایتی که بیش از سه دهه حکومت امن ظل‌السلطان را پشت سر داشت حیرت‌آور بود. کم‌کم بر همه معلوم شد آفت جدیدی بر نهال مشروطه نشسته است. خصوصاً سرقت اموال پست، که پشتوانه آن دولت بود و معمولاً محافظانی همراه داشت، سخت ننگین می‌نمود.

تحمل تجار و اعیان شهر به پایان رسید و تصمیم گرفتند خود، بدون وساطت حاکم، با تهران مکاتبه و تظلم‌خواهی کنند. از انجمن ولایتی این تلگراف به مجلس ارسال شد: «نامنی طرق بیش‌تر شده به حدی که تا قریب به دروازه‌های شهر سرقت می‌شود. مستدعی است تکلیف عموم را معین که اموال و نفوس در مخاطره سراق است» (همان، ۳۶: ۳).

اعیان و علمای اصفهان نیز معایب سپردن کار به بختیاری را به تهران خاطر نشان کردند. آن‌ها پس از ذکر این حقیقت که «حمل اجناس هم بالمره متروک شده» (همان: ۴) نوشتند: «تلگرافاً استدعا امنیت شد، جواب رسید که با خوانین بختیاری است. نتیجه این شد که چند نفر قراسوران که از طرف ایالت جلیله مستحفظ بودند، خارج شدند و امنیت بالمره جهت احدی باقی نمانده ...» (همان). آن‌ها دوباره پیشنهاد کردند حکومت بختیاری با اصفهان شود و نیز از حاکم اصفهان نظم و امنیت را «به‌طور حتم بخواهند» (همان).

انجمن ولایتی که از مجلس ناامید شده بود، تلگرافی به محمدعلی شاه ارسال کرد تا شاید مسائل را مستقیماً با شاه در میان نهاده باشد: «از نامنی طرق و شوارع خلق تمام شدند. آن‌چه عریضه تلگرافی شد جواب نمی‌رسد. ایالت اقدام نمی‌فرمایند. بختیاری همراه نیست. تکلیف ما ضعفای بیچاره چیست» (همان، ۳۸: ۳).

بالاخره ده روز بعد از ارسال تلگراف به شاه، پاسخی از وزیر داخله به حاکم اصفهان

رسید. وی دوباره بر استفاده از ایل بختیاری در امنیت راه‌ها انگشت گذاشته بود: «باید حضرت والا کمال مراقبت را در این باب بفرمایند که سارقین معلوم شوند. اگر بختیاری‌ها هستند اکیداً از آن‌ها بخواهند و اگر در راه و در دهات اطراف رد سارقین رفته باشند، مطابق قواعد قدیمه، از مالک آن ده مطالبه نموده، نتیجه را اطلاع بدهند. به جنابان صمصام‌السلطنه و شهاب‌السلطنه هم تلگراف شد که خدمت حضرت والا آمده، قرار صحیحی در این فقرات بدهند» (همان، ۴۰: ۶). اما بختیاری‌ها بدون مزد نقد کار نمی‌کردند. در همان روز ایلخان بختیاری به انجمن اطلاع داد: «من در تأمین راه‌ها حاضر هستم، پولی که بنا بود داده شود، بدهند» (همان: ۲). در این نقطه، یعنی پرداخت پول، همه مذاکرات و مکاتبات به بن‌بست می‌رسید. دولت‌های مشروطه به شدت در مضیقه مالی بودند. حکومت‌های محلی نیز نه پولی داشتند و نه، به واسطه نظام متمرکزی که داشت پا می‌گرفت، اجازه هر نوع پرداختی به آن‌ها داده می‌شد. در نظام مالی جدید درآمدهای مالیاتی به وسیله اداره مالیه جمع و به تهران ارسال می‌شد. حاکم نیز حقوق معینی داشت که از تهران حواله می‌شد.

قرار تازه در پیچ و خم پرداخت‌ها مانده بود که در ۲۶ شعبان ۱۳۲۵ ق/ ۵ اکتبر ۱۹۰۷ نامنی هولناک‌تر از همیشه خود را نشان داد. در راه مورچه‌خورت کاروانی صدنفری از زوار، که معمولاً چیزی برای بردن ندارند، مورد هجوم راهزنان قرار گرفت. غارت‌شدگان به اصفهان آمدند و در خانه حاج آقا نورالله بست نشستند. حضور آن‌ها در شهر و بازگویی خاطرات تلخ غارت و تعرض به زنان قافله، شهر را سخت به هیجان آورد. در انجمن ولایتی همه حاکم را مقصر دیدند. سیدحسین مدرس فریاد زد: «جهت این اغتشاشات نبودن حکومت است. ایالت کبری، نیرالدوله، که هیچ کار از ایشان پیش نمی‌رود. نه نظم داخلی شهر و نه خارج را از عهده برمی‌آیند» (همان، ۴۱: ۷). در آن جلسه حاکم اصفهان به شدت ملامت شد: «بعضی از ملت فریاد می‌کردند که برویم دور خانه حکومت را محاصره نماییم تا کار تمام شود» (همان: ۸). اما رئیس انجمن به شدت مخالفت کرد و گفت: «ایالت در صدد بهانه‌جویی است که سوار شود و برود» (همان).^۲ یکی از اطرافیان پیشنهاد کرد: «تتمه مالیات را به مصرف تأمین راه‌ها برسانند» (همان: ۷)، که انجمن این پیشنهاد را نیز درست ندانست. در همین حین نماینده حاکم از جانب او پیغام آورد: «من چه کنم؟ راه‌ها در عهده بختیاری است و حکومت بختیاری که با من نیست» (همان: ۸). آیا این نکته شاه‌کلید امنیت در منطقه اصفهان بود؟ برای حاکمی که طبق قانون تشکیل ایالات و ولایات، و نه بر اساس سنت سابق، موظف بود اسباب امنیت را در حوزه حکومتی خویش برقرار سازد، این سخن فرار

از مسئولیت به نظر می‌رسید. آیا حاکم، جز سواران دور از دسترس بختیاری، ابزار و عوامل دیگری برای برقراری امنیت در اختیار نداشت؟ در جایی که سنت چندصدساله حکام خودکامه محلی برقرار بود، حکامی که بر نفوس و اموال مردم تسلطی همه‌جانبه داشتند، چرا حکمران اصفهان این چنین خود را دست‌بسته و ناتوان جلوه می‌داد؟ در ۱۳۲۸ ق، وقتی نامنی به اوج خود رسید، در انجمن ولایتی به حاکم اصفهان انتقاد کردند: «حکومت هیچ اقدامی به غیر از گرفتن ماهی پنج هزار تومان از دولت نمی‌کند» (همان، ۱۲: ۶). در آینده خواهیم گفت که دولت قراردادی شش‌ماهه برای محافظت راه‌ها، به مبلغ چهارهزار و پانصد تومان، با بختیاری منعقد کرد. مقایسه حقوق ماهیانه حاکم و مبلغ این قرارداد نشان می‌دهد که حاکم اگر می‌خواست و مسئولیتی احساس می‌کرد، به راحتی می‌توانست هزینه مالی اقدامات حفاظتی را بپردازد. پس چگونه بود که موضوعی بدین پایه مهم برای حکام اصفهان ناچیز می‌نمود. در ادامه به بخشی از این سؤالات پاسخ داده خواهد شد.

هفته بعد پاسخ وزیر داخله به تجار اصفهان کمی دل‌ها را آسوده کرد: «حساب‌الامر، تلگراف خیلی سخت به جنابان صمصام‌السلطنه و شهاب‌السلطنه مخابره شد. اگر فوراً اموال مسروقه را گرفته و رد نکنند ... غرامت از خود آن‌ها گرفته به شما رد خواهد شد. آسوده باشید» (همان، ۴۲: ۶).

به نظر می‌آید همه این تلگرافات پوششی بود تا بر خواست پنهانی دربار، ایجاد ناامنی، سرپوش بگذارد. به طور حتم در همان زمان دیگرانی هم مانند ملک‌زاده می‌اندیشیدند: «محمدعلی شاه تصور می‌کرد که اگر نامنی و دزدی در سرتاسر کشور شیوع پیدا کند و مردم مخصوصاً تجار را در فشار ناامنی قرار بدهد، مردم از مشروطیت رویگردان خواهند شد. پس با این انگیزه به تشویق دزدان و غارت‌گران می‌پرداخت» (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱/ ۴۲۱). به یاد بیاوریم اعضای انجمن چندی پیش‌تر به مجلس خاطر نشان کرده بودند: «در نظام‌آباد صد و پنجاه سوار خیمه زده مشغول غارت و صدمه مسلمان و عابرین هستند و تمام اطراف هم به همین حالت است و صریحاً می‌گویند دزدی می‌کنیم و مأموریم. بروید به مجلس عرض نمایید» (همان، ۳۶: ۸). همین نکته نشان می‌دهد که بخشی از غارت‌گران اطراف اصفهان به اشاره یا تشویق دربار دست به این کار می‌زدند. اما اثبات این امر بسیار مشکل بود. حتی اگر هم ثابت می‌شد، در فضای تقابلی که میان مجلس و دربار به وجود آمده بود، راه حلی بیرون نمی‌آمد.

با این همه فشارها بالاخره نتیجه داد و قراری میان حاکم اصفهان و خوانین بختیاریه

این صورت بسته شد: «از اول ذی‌حجه تا شش ماه دیگر، نظم راه‌ها با آن‌ها باشد. چهارهزار و پانصد تومان داده شود که تقریباً هفتصد تومان از معمولی زیادت‌تر است. مشروط بر آن‌که آن راه‌ها که در دستورالعمل مستحفظ ندارد، سوار بگذارند، و اگر دیناری از کسی برده شد، از عهده برآیند» (همان، ۶: ۲). برای درک این مبلغ در روزگار خود، باید دانست مجموعه درآمدهای بلدیۀ اصفهان در پنج ماهۀ نخست سال ۱۳۲۷ ق مبلغ ۲۶۰۱ تومان بود (همان، ۴۱: ۱).

اما این قرار از نظر روزنامۀ انجمن اصفهان مشکلی داشت:

آن‌که این شش ماه مدت قرارداد، زمستان است و قافله‌ها کم‌تر می‌گذرند و بعد از آن است که راه‌ها باز شده آن وقت دزدان از گوشۀ انزوا بیرون تاخته و مثل مور و ملخ هجوم می‌آورند. چه باید کرد؟ (همان، ۲).

با این حال خوشحالی تجار زیاد طول نکشید. ماه بعد وقتی در «اورچینی» گاری پست را زدند و در انجمن این سؤال پیش آمد: «مگر قرار کار داده نشده بود؟». معلوم گردید که راه شیراز و قمشه جزو قرارداد نبوده و حاکم هم گفته است «تا حواله از تهران نیاید من نمی‌توانم پول بدهم» (همان، ۸: ۱). در این زمان فریاد رئیس انجمن درآمد:

تأمین می‌خواهیم نمی‌دهند. می‌گویم پول برای مستحفظین داده شود عذر دیگر می‌آورند. پس بهتر آن است که اجازه بدهند تا انجمن را تعطیل نمایم. این فرمایشات حضرت والا جواب ملت نمی‌شود (همان).

انجمن اصفهان که هیچ قدرت اجرایی نداشت، سعی می‌کرد حاکم جدید شهر، علاءالملک، خود را بیش از پیش مسئول بداند. پس رئیس انجمن به نمایندۀ او اعلام کرد طبق قانون نظم ایالت با حاکم است^۳:

برای حفظ و امنیت راه‌ها در صورت عدم کفایت قراسوران، حکام با تصویب ادارات نظمیۀ و ضبطیۀ امر به تشکیل دستۀ مستحفظین سواره از اهالی و سکنه محل می‌نماید و باید به پست و کاروانی که حمل مال‌التجاره و پول می‌نماید مستحفظ بدهند (همان، ۲۱: ۷).

این پیشنهادهای تازه و شاید کارساز به‌منصۀ ظهور نرسید چراکه مدت کوتاهی بعد حادثۀ بمباران مجلس و استبداد صغیر پیش آمد. دوران تازه‌ای که در آن بروز هرج و مرج و سردرگمی خلأ قدرت آن‌چنان بود که شش ماه پس از بمباران مجلس، روزنامۀ *حیل‌المتین* کلکته گزارش داد:

تجارت اصفهان به کلی مسدود شده است چراکه از اصفهان به هر نقطه بخواهید بروید دزد پشت بر دزد ایستاده است. مال‌التجاره سهل است، پست دولتی و کاغذ خشک و خالی هم به سلامت عبور و مرور نمی‌کند (حبل‌المتین کلکته، ۲۰: ۴).

۳. ناامنی راه‌ها پس از استبداد صغیر

یک‌سال هرج و مرج و تزلزل شدید در حاکمیت کشوری و محلی باعث شد عوامل ناامنی در اطراف اصفهان سازمان‌یافته‌تر و ریشه‌دارتر شوند و نایب حسین کاشی و رضا جوزدانی، علاوه بر دیگر دسته‌جات کوچک تفنگچی، مدتی طولانی راه‌های اطراف را در سیطره خود بگیرند. از سوی دیگر قشقایی‌ها، برای نشان‌دادن اقتدار خود به رقیب بختیاری، به صحنه آمدند و راه‌های جنوب اصفهان را مغشوش کردند. طایفه بویراحمدی نیز به شکلی سازمان‌یافته به غارت کاروان‌ها و دهات اطراف شهر دست می‌یازیدند. به این فهرست باید دعوا و اختلاف میان ایل قشقایی و بختیاری و نیز نثار میان دسته‌جات و تیره‌های مختلف بختیاری را اضافه کرد. ورود عوامل ناامن‌کننده خارج از ولایت اصفهان، همانند بویراحمدی‌ها که زیر نظر حکومت فارس بودند، یا نایب حسین، که در کاشان استقرار داشت، کار را بر حکام اصفهان سخت‌تر و زمینه روانی ناامنی طرق را بیش از پیش فراهم کرد.

ظاهراً بویراحمدی‌ها پس از استبداد صغیر حمله را آغاز کردند. به همین سبب انجمن اصفهان در زمان حکومت صمصام‌السلطنه تلگرافی به صولت‌الدوله، ایلخان قشقایی، فرستاده و دفع بویراحمدی‌ها را خواسته بود. اما وی پاسخ داد که بویراحمدی تحت حاکمیت بختیاری است: «جهت چیست که تاکنون تنبیه نکرده؟» (انجمن مقدس ملی اصفهان، ۲۴: ۴). به نظر می‌آید ایلخان قشقایی از بدنام کردن رقیب رضایت داشت. بویراحمدی‌ها نیز دست خود را باز دیدند و مدتی بعد دو قافله قماش را در اورچینی چپاول کردند. خبر رسید: «هر چه بوده حتی مال‌های آن‌ها را می‌برند» (همان، ۲۶: ۴). روزنامه انجمن با ذکر این حقیقت که دزدان «هر چه می‌برند می‌بینند خبری نمی‌شود و کسی نمی‌گوید چرا» هشدار داد: «اگر جلوگیری نشود فردا کم‌کم به خود شهر دست‌اندازی می‌کنند» (همان). بالاخره ده روز بعد انجمن اصفهان این تلگراف را به وزارت داخله فرستاد «در چندی قبل اموال زیادی در گردنه اورچینی راه قمیسه، بویراحمدی، و متفرقه به سرقت بردند. هیچ اقدامی در استرداد اموال مسروقه نشد ... مجدداً راپورت داده شد که قریب پانصد نفر دزد از

بویراحمادی و غیره در راه اصفهان و اطراف قمیسه پراکنده شده ... مستدعی هستیم بذل توجهی مخصوص فرمایید» (همان، ۲۹: ۲). با وجود این تعداد سوار مسلح هیچ کاروانی، حتی با مستحفظان زیاد، نمی‌توانست به سلامت عبور کند.

۴. تغییرات تازه در نظام امنیت راه‌ها

در آغاز سال ۱۳۲۸ ق/ ۱۹۱۰، که ناتوانی اداره قراسوران در دفع راهزنان به‌خوبی آشکار شد، وزارت داخله تصمیم گرفت اداره‌ای با نام «اداره امنیه» به جای اداره سابق تشکیل دهد. روزنامه مجلس در توضیح پروگرام وزرا آورده است: «اداره قراسوران در سابق مختل و سوارهایش غالب شریک دزد و پاسبان قافله بودند و هیچ روزی نبود که پست را نزده و قوافل و مال‌التجاره را چپاول نکرده» (مجلس، ۷۷: ۳). پس می‌افزاید: «بودجه قراسوران که صد هزار تومان بود قریب به یک کروار تومان بالغ نمود و عده سوار امنیه به پنج هزار نفر رسید» (همان). در ادامه، تأثیر پنج‌برابری بودجه امنیه را این‌گونه برمی‌شمرد: «دزدی و یغماگری در این دو ماه اخیر خیلی کم شده» (همان: ۵).

این تغییرات به اصفهان نیز رسید. در ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ ق این اعلامیه از طرف «حسینقلی» ریاست اداره امنیه اصفهان منتشر شد: «ترتیبات قره‌سوران سابق ولایات را، که اسم بلا رسم بود، به کلی تغییر داده، به اسم سوار امنیه، اداره‌ای تشکیل نمودند و برای هر یک از ولایات از مرکز اداره امنیه، شعبه‌ای معین و روانه شده است» (زین‌آه‌رود، ۱۲: ۴). در ادامه این اعلان آمده است: «امنیه از این پس اعمال زشت قره‌سوران، مثل گرفتن حق عبور را تکرار نخواهند کرد ... سوار و پیاده امنیه نه فقط مأمور است که نقطه‌ای را که منزل دارد مواظبت نماید بلکه در روز، یکی دو مرتبه از محل خود تا نیمه راه آمده ... تا همیشه راه خالی از خطر باشد» (همان). علاوه بر این به قافله‌ها اعلان شد در صورت احساس خطر می‌توانند امنیه را تا منزل بعدی همراه خود ببرند (همان).

اما گویا همه این تبلیغات فقط روی کاغذ بود، چراکه دو ماه بعد روزنامه زین‌آه‌رود در مقاله‌ای با عنوان «امنیه کو» فضای فکری و نگرانی‌های تجار را چنین به تصویر کشید:

اعلان‌های امنیه در و دیوار شهر را فرا گرفته، مردم می‌خوانند. همین که نتیجه‌ای از آن نمی‌بینند می‌گویند این که اعلان است، خود امنیه کو؟ در حوزه تجار که انسان وارد می‌شود تمام صحبت آن‌ها از ناامنی و سدّ باب تجارت است ... صاحبان اموال مسروقه باقرآباد از بس که به انجمن آمده و گفتند امنیه کو و نتیجه‌ای ظاهر نشد خسته شدند ...

انسان در انجمن ولایتی نشسته، مکتوب ریاست امنیه می‌رسد: 'مستحفظین راه‌ها چون سور و ساتشان نقدی شده در زحمت هستند و می‌خواهند قراری در کار آن‌ها بدهند.' نمی‌دانیم وقتی که پست دولتی را زدند مستحفظین کجا بودند؟ (همان، ۱۹: ۶).

این‌که چرا تعداد نفرات امنیه این‌قدر کم بود، که برای انجام وظیفه برقراری امنیت کفایت نمی‌کرد، ریشه در تهران و بودجه‌بندی این سازمان نوپا داشت. در این زمان وقتی یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی از وزیر داخله پرسید: «چرا در راه تهران - قزوین فقط دو سوار امنیه دیده است» پاسخ شنید: «اگر تعداد امنیه مطابق نظر نماینده مذکور باشد نیاز به سالیانه چهارصد هزار تومان بودجه دارد در حالی که بودجه فعلی این اداره یکصد و پانزده هزار تومان است» (مشروح مذاکرات مجلس شورا، دوره دوم، جلسه ۲۴۸، پنج شنبه ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۹: ۶۹۰). در ادامه وزیر داخله اضافه کرد: «بعضی‌ها از عشایر و ایلات، آن‌جا مستخدم می‌شوند، چون عادت به انتظامات ندارند به محض این‌که یک ماه، دو ماه حقوق به آن‌ها نمی‌رسد متفرق می‌شوند (همان).

امنیه هم نتوانست راه‌های اصفهان را بسامان کند. پنج ماه بعد از تأسیس این اداره، در انجمن ولایتی اصفهان صحبت شد: «همه‌روزه خبر می‌رسد فلان ده یا فلان مزرعه را در رویدشت و غیره سارقین قشقای و بختیاری و نفر و غیره غارت نمودند... خوب است انجمن فکری برای اهالی بیچاره بنماید» (انجمن مقدس ملی اصفهان، ۱۲: ۵).

درست یک ماه بعد وضعیت به‌شکل وخیمی درآمد. هجوم سازمان‌یافته به روستاها به قصد غارت و ایجاد رعب و وحشت آغاز شد: «طایفه اشرا بویراحمادی برای سرقت و اغتشاش سرازیر شده‌اند و بعضی دهات را چون اسفرجان و غیره غارت کرده‌اند و تا جرقویه آمده‌اند و آن‌جا هم مشغول غارت و اغتشاش می‌باشند و چند نفر را هم کشته‌اند و عده آن‌ها را از هفتصد تا هزار می‌گویند» (همان، ۱۶: ۳). این حمله خطرناک باعث شد انجمن ولایتی اصفهان جلسه‌ای اضطراری با حضور حاکم شهر تشکیل دهد و مسئله را بررسی کند. اما نتیجه تأسف‌آور بود: «سوار کافی در شهر نبود و به سمت کاشان برای دفع نایب حسین و اشرا حرکت کرده بودند...» (همان).

امنیت راه‌ها روزبه‌روز وضع بدتری می‌یافت. اخبار یک هفته روزنامه انجمن اصفهان ابعاد ناامنی در منطقه اصفهان را بازگو می‌کند:

مکاری‌های بین نائین و اصفهان به سرقت رفت. از یکی از مزارع نائین شش هزار گوسفند ربوده شد. مرسولات پستی بین اصفهان و یزد را در اطراف سگزی به سرقت بردند. از

قمشه خبر رسید نهصد سوار و پیاده بویراحمادی به آن حدود هجوم آورده‌اند. در کاشان نایب حسین از دست سردار ارشد بختیاری گریخته به سوی قمصر تاخت (همان، ۸: ۳).

در همین دوران تجار اصفهان نیز، که در این حوادث بیش‌ترین زیان را می‌دیدند، برای خود اقداماتی جداگانه می‌کردند. آن‌ها در کمال ناامیدی به کابینه و مجلس نوشتند: «مکرر از ناامنی طرق و شوارع و انسداد ابواب تجارت به مصادر امور شکایت کردیم. نتیجه نداد. دیگر مالی در دست تجار، که روح مملکت و آبروی دولت و ملت اند، نمانده. حکومت و امنیه از عهده بر نمی‌آیند ... به کلی از امنیت حدود اصفهان مأیوسیم. آخر چه خاکی بر سر کنیم؟» (زاینده‌رود، ۲۵: ۲). از خلال جملات فوق می‌توان دریافت که آن‌ها تا چه پایه از بهبود اوضاع و سرکوبی یاغیان ناامید بوده‌اند.

در پایان سال ۱۳۲۹ ق دزدان و راهزنان آن‌قدر گستاخ شده بودند که گاهی دسته‌جمعی به داخل شهر وارد می‌شدند. روزنامه *انجمن اصفهان* در خبری نوشت:

رئیس نظمی و معاون رئیس نظمی با سه چهار نفر ژاندارم در چهارباغ و روی پل‌ها برای گشت شهر و حوالی شهر حرکت می‌کردند. قریب سی‌چهار نفر از خارج شهر به آن‌ها برخورد کرده که خیال ورود به شهر و سرقت را داشته. رئیس نظمی از آن‌ها جلوگیری کرده، زد و خورد مفصلی مابین شده، از طرفین شلیک زیادی به هم نمودند و آن‌ها را تعاقب نموده تا روی پل‌های مارنان سارقین متفرق [شدند] (همان، ۱۳: ۳).

۵. تأسیس ژاندارمری؛ آخرین راه حل

در سال ۱۳۲۹ ق / ۱۹۱۱ دولت تصمیم گرفت برای برقراری امنیت راه‌ها نیرویی به نام ژاندارمری را، با کمک گرفتن از افسران سوئدی، ایجاد کند. در ادامه از میان نیروهای قشون، امنیه، و ژاندارمری خزانه، که پیش‌تر تأسیس شده بود، نیروی ژاندارمری دولتی تشکیل و کلنل «یالمارسن» (Ualmarsen) فرمانده کل این نیروها شد (سپهر، ۱۳۶۲: ۱۰۵). در ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ ق روزنامه *زاینده‌رود*، که دائماً اخبار درگیری ژاندارم‌ها با راهزنان در نقاط گوناگون را چاپ می‌کرد، خبر داد مآزر فلک (Flak)، رئیس تشکیلات ژاندارمری اصفهان، با صد ژاندارم حرکت کرده‌اند و به‌زودی به اصفهان وارد می‌شوند: «اهالی را به این بشارت امنیت و انتظام دلالت امیدواری می‌دهیم» (زاینده‌رود، ۲۰: ۱). ژاندارم‌ها چندی بعد به شهر وارد شدند، فرماندهی آن‌ها در باغ زرشک مستقر شد و بقیه در خیابان خوش ساکن شدند. با این حال به سبب وقوع جنگ جهانی اول و خرابی و سردرگمی‌ای که به دنبال آن در

کشور حادث شد و هر نوع نظام امنیتی را با چالش مواجه ساخت، ژاندارم‌ها نتوانستند امنیت را به نحو مطلوب در منطقه اصفهان برقرار کنند و انتشار اخباری از دزدی‌های دسته‌جمعی، در محلات اطراف شهر، نشان از آن داشت که راهزنان جری‌تر و آسوده‌خیال‌تر شده‌اند. در خبری عجیب مربوط به سال ۱۳۳۶ ق چهل نفر سارق به خانه‌ای در محله کوله‌پارچه در حاشیه شهر دست‌برد زدند: «آنچه اساسیه و حبوبات و طلا در آن‌جا موجود بوده برده‌اند و حتی صاحب‌خانه را نیز زخمی کرده‌اند» (مفتش/ایران، ۲: ۲). روشن است این چهل نفر سارقان شهری نبوده و ناچاراً، شاید به علت کم‌شدن عبور کاروان‌های تجاری و یا زیادشدن رقیبان راهزن، حوزه کارشان را از خارج شهر به داخل کشانده‌اند.

۶. عوامل ناامنی سازمان یافته

چنان‌که از سیر حوادث مشاهده می‌شود دسته‌جات و گروه‌های غارت‌گر با گذشت زمان انسجام بیش‌تری یافتند و دارای سازمان مشخص‌تری شدند. افراد و گروه‌های کوچک راهزن کم‌کم یاد گرفتند که با اتحاد و همکاری و در سایه حمایت فردی قدرت‌مند می‌توانند به منافع بیش‌تری دست یابند. پیش‌تر به دسته‌جات پراکنده و متفرق بویراحمندی و قشقایی اشاره شد، در ادامه به دو گروه بزرگ و پایدار راهزنی، که مولود شرایط تازه بودند، اشاره می‌شود.

۱.۶ معضل نایب حسین و اتباعش در شمال اصفهان

ظهور راهزنی دست‌نیافتنی به نام «نایب حسین کاشی» و پسرش «ماشالله خان» مشکل امنیتی بزرگی بود که در راه‌های شمالی اصفهان بروز کرد. اگرچه مرکز فعالیت‌های آن‌ها منطقه کاشان بود، با این حال بلوکات شرقی شهر چون اردستان و نائین نیز از دست‌برد او به‌دور نبودند و سایه سنگین این ناامنی بر راه تهران - اصفهان، که از کاشان می‌گذشت، هم افتاده بود. لازم به یادآوری است در زمانی که کل قشون دولتی دو سه هزار نفر بیش‌تر نبودند نایب حسین همین مقدار سوار مجهز به توپ را در اطراف خود جمع کرده بود (نوایی و بقایی، ۱۳۷۹: ۵۱). نایب حسین، که خود را «سردار اسلام» لقب داده بود، توانست با راهزنی و غارت‌گری دربار کوچکی برای خود ترتیب دهد و حدود دو دهه بر منطقه تسلط داشته باشد. کلید موفقیت وی آن بود که وقتی با قشون دولتی مواجه می‌شد، به

همراه افرادش، به کویر می‌گریخت و با بازگشت دولتیان دوباره به کاشان بازمی‌گشت. بی‌گمان این اتفاق به انقلاب، که به پشتوانه اعتبار و حمایت مردمی می‌بایست برنامه‌های اصلاحی خویش را به پیش ببرد، لطمات فراوانی می‌زد و ناتوانی دولت در سرکوب این یاغی غارت‌گر ضربات سختی به حیثیت دولت‌های مشروطه وارد می‌آورد.^۴

در شوال ۱۳۲۸ ق/ اکتبر ۱۹۱۰ دولت، که از اقدامات بی‌نتیجه حکام محلی در دفع نایب حسین به تنگ آمده بود، سرانجام به نیروی مسلح و سیار خود یعنی بختیاری‌ها متوسل شد. لشکر بختیاری به کاشان لشکر کشید. آن‌ها شهر را محاصره کردند. اما نایب حسین توانست شبانه از کاشان بگریزد. کار بختیاری و نایب حسین سخت گره خورد و به درازا کشید. اردو کشی و رفت و آمد بختیاری به آن خطه خود موجب دردسر اهالی و گذرندگان شده بود. خبرنگار روزنامه مجلس از کاشان خبر داد: «عده‌ای سوار بختیاری به اطراف شهر آمده، مشغول شرارت و ناامنی هستند. بعضی قوافل که از دهات به شهر می‌آیند در اطراف لخت نموده» (مجلس، ۱۱۳: ۳). روزنامه‌های محلی هم به این رفتار بختیاری‌ها معترض بودند. آن‌ها پیشنهاد می‌کردند: «به جای استفاده از نیروهای بختیاری، قشون شهر اصفهان سازمان دهی شده و مأمور این کار شوند» (زینده‌رود، ۶۶: ۶).

معضل نایب حسین بارها دامن‌گیر انجمن ولایتی اصفهان شد. یک‌بار در ۱۳۲۸ ق رئیس انجمن ولایتی به وزیر داخله تلگراف کرد: «متجاوز از یک سال است دو سه نفر شریر مفسد، نایب حسین و پسرهایش، تمرد به دولت نموده، اولیای امور به واسطه عدم اهمیت آن‌ها مساهله فرموده و دفع آن‌ها را به عهده اشخاص نالایق گذارده‌اند که پول دولت را گرفته و اقدام به دفع او نکرده‌اند» (نویسی و بقایی، ۱۳۷۹: ۵۴). او به دولت پیشنهاد کرد: «یا این‌که حکم فرمایید اردوی بختیاری تعاقب نموده تا به قلع او موفق شوند یا این‌که استعدادی در حدود اردستان به ترتیب صحیح مقرر فرمایند که ضمانت تمام اشرار را بکنند» (همان).

معضل نایب حسین تا بعد از جنگ جهانی نیز ادامه داشت. سرانجام در ذی‌حجه ۱۳۳۷ ق/ ۱۹۱۹ نایب حسین و فرزندش ماشاءالله خان، که برای دولت وثوق‌الدوله خطراتی ایجاد کرده بودند، به دام افتادند و در میدان توپخانه تهران به دار مجازات آویخته شدند.

۲.۶ رضا جوزدانی و ناامنی در جنوب شهر

درست در زمان ترک‌تازی‌های نایب حسین، که شمال اصفهان را ناامن کرده بود، دو راهزن دیگر، رضا جوزدانی و جعفرقلی چرمهینی، و اتباعشان در راه‌های جنوب غربی اصفهان

شروع به راهزنی کردند. این دو که کار خود را با تفنگ‌داری برای نایب حسین آغاز کرده بودند (قادری، ۱۳۷۹: ۶۳) در اواخر ۱۳۳۱ ق کاملاً مستقل و همتای نایب حسین کاشی در اصفهان شده بودند. تاکتیک آن‌ها هم این بود که در مقابل قوای دولتی فرار را بر مبارزه ترجیح می‌دادند و بدین طریق از آسیب‌های احتمالی می‌کاستند. خبر روزنامه‌زاینده‌رود حاکی از اقدام سردار اشجع بر ضد این راهزنان است: «در چند ماه قبل به واسطه سرقت عمده که کرده بود، از طرف حکمران اصفهان، سردار اشجع، عده‌ای سوار بختیاری مأمور به گرفتن او می‌شوند. پس از کشته‌شدن چند نفر از طرفین خود رضاخان فرار می‌کند و بعضی اتباع او گرفتار و مجازات می‌شوند» (زاینده‌رود، ۲: ۵). اما سارق مذکور دوباره در لنجان با شکلی وحشت‌آور ظهور می‌کند: «در همین هفته آتشی مشتعل می‌کند که صدای ناله و فغان رعیت بیچاره لنجانی به آسمان بلند است. دود خانه‌های رعیت بیچاره که آتش زده و اذیت و صدمه که به آن‌ها وارد آورده» (همان: ۳).

چندی بعد نیز؛

در بدو ورود حضرت حکمران آقای صمصام‌السلطنه استعدادی برای سرکوبی او گسیل فرمودند، ولی چون فرار کرد، به او دست نیافتند. همین که سوارهای بختیاری مراجعت نمودند، دوباره به محال لنجان عودت نموده، بنای شرارت نهاد (همان، ۳۰: ۷).

کار رضاخان جوزدانی و هم‌دستانش تا ۱۳۳۷ ق / ۱۹۱۹ به‌طول انجامید. در این سال نصیرخان سردار جنگ، با این تعهد که رضا جوزدانی و اتباعش را از سر راه بردارد، حکم حکومت اصفهان یافت. درست در همین زمان رضا جوزدانی مبلغ ۸۵ هزار تومان پول نقد از شرکت لینیچ به غارت برده بود. اسکندرخان عکاشه، که از سران بختیاری سرکوب‌کننده آن‌ها بود، می‌گوید: «هر کس را حاکم کردند و ملزم به رفع ایشان نمودند از عهده این‌ها برنیامدند» (عکاشه، ۱۳۶۵: ۶۶۰). وی راجع به تعداد نیروهای این راهزنان، که در زمان جنگ جهانی اول چند برابر شده بودند، می‌آورد: «استعدادشان بالغ بر سه هزار سوار و پیاده جزار گردید» (همان). از همین رو سپاه بختیاری به تعقیب راهزنان پرداخت:

به قدر پنجاه شب و روز ... عقب جعفرقلی خان بودیم. همیشه شش فرسنگ از هم دور، به کلی مصادف نشدیم. سرانجام در 'قدرجان' راهزنان محاصره شدند و پس از حملاتی سخت، و با یاری گرفتن از نیروهای پلیس جنوب، بختیاری‌ها توانستند با تحمیل ۳۰۰ کشته و ۵۰۰ اسیر، و با دستگیری و اعدام سران غارت‌گر، جنوب اصفهان را آرام کنند (همان: ۶۷۸).

۷. دلایل ناامنی در اطراف اصفهان

تا این‌جا شرحی مرتبط با امنیت راه‌ها و اتفاقات رخ داده در دوران مورد مطالعه، به همراه واکنش‌های مقامات کشوری و محلی، مطرح و بیان شد که بلافاصله پس از وقوع مشروطیت، به شکلی فزاینده و روزافزون، امنیت راه‌های ولایت اصفهان با خطر مواجه شد و هرچه می‌گذشت عوامل مخرب امنیت سازمان‌یافته‌تر و حتی نام‌ونشان‌دارتر می‌شدند. در این رابطه عوامل چندی دخالت داشتند که به چند مورد آن، از جمله بی‌پولی دولت‌ها و خالی بودن خزانه کشور اشاره کردیم. اینک عوامل دیگری را مطرح می‌کنیم.

۱.۷ فقدان قشون منظم ملی

در بیش‌تر کتاب‌های تاریخی بدین حقیقت اشاره شده است که تا پیش از برقراری نظام اجباری ایران از داشتن ارتشی منظم محروم بود و به‌جز نیروی محدود قزاق و بعدها ژاندارمری هیچ نیروی ملی نظامی متشکلی در کشور وجود نداشت. حکام محلی اگر ارتشی فراهم می‌کردند با اتکا به بودجه و اعتبار شخصی بود. چنان‌که ظل‌السلطان فوج جلالی را به همین ترتیب تشکیل داده و با رفتنش این فوج پراکنده گردید (رجائی، ۱۳۸۳: ۶۳-۱۰۰). اما با وقوع مشروطیت، و خصوصاً پس از استبداد صغیر که نیروهای قزاق به‌شدت مورد بی‌اعتمادی جامعه قرار گرفتند، دولت هیچ نیرویی برای مقابله با اخلاص‌گران داخلی و خارجی نداشت. مورگان شوستر (Morgan Shuster)، که خزانه‌دار کل کشور بود، هنگام حمله محمدعلی شاه به کشور اعتراف کرد: «در این موقع در ایران هیچ قشون و افواجی موجود نبود مگر در دفتر وزارت جنگ» (شوستر، ۱۳۶۸: ۱۴۳). بدین سبب در مواقع بحرانی، مانند حمله محمدعلی شاه و برادرانش و نیز سرکوب یاغیان دیگر، دولت از نیروهای نامنظم بختیاری یاری می‌جست. روزنامه زاینده‌رود در این‌باره با افسوس می‌نویسد: «دولت ایران اگر قشون داشت در همان روز اول که نایب حسین بنای شرارت گذاشت در مقام دفعش برمی‌آمد که امروز با فرستادن یک ایل بختیاری و آن همه مخارج گزاف آن‌قدر شهر کاشان در محاصره نماند» (زاینده‌رود، ۳۶: ۴). داشتن قشون منظم در سال‌های پس از مشروطه بودجه و مدیریتی می‌خواست که دولت‌های مشروطه فاقد آن بودند. این شرایط ماندگاری راهزنان را تضمین می‌کرد. باید گفت افکار عمومی، بیش از نیروهای انتظامی، از نیروهای نظامی تحت نظر وزارت جنگ انتظار داشتند تا وارد عمل

شوند. روزنامه *زاینده‌رود* از فرمان‌فرما، وزیر جنگ، که شرح اصلاحات خود را در روزنامه مجلس به چاپ رسانیده بود، با شجاعت تمام پرسید:

در موقع جنبش ایلات وقتی که موقع نشان‌دادن نتیجه است، در مقابل غارت‌گری آن‌ها، یک قوه که بتواند مقابله و دفاع نماید پیدا نخواهد شد. جز آن‌که آقای وزیر جنگ سرمای زمستان را، که امنیت‌بخش طبیعی بوده، در جزو اصلاحات خود محسوب دارند ... هر قدر انجمن اصفهان اهمیت موقع و لزوم قوای نظامی را یادآوری کرد و اصرار و تقاضای تکمیل آن را نمود، تمام را به مواعید گذرانید و قدمی موافقت نکرد. که عاقبت انجمن مجبور شد که از نامساعدتی ایشان به دارالشورای ملی شکایت کرد و آن هم سودی نبخشید (همان، ۵: ۵).

۱.۷. تزلزل مدیریت شهری

مدیریت متزلزل و متغیری که پس از مشروطه دامن‌گیر همه کشور، از صدر تا ذیل، شده بود، خیلی سریع اثرات خود را در جری‌شدن اشرار و بیرون‌آمدن آن‌ها از مخفی‌گاه‌ها نشان داد. آمد و رفت سریع حکام و کابینه‌ها فرصت خوبی برای سوء استفاده‌کنندگان بود. هر بار که کابینه عوض می‌شد وزیر داخله حکام شهرها را تغییر می‌داد. در مشروطه کبیر نیز حکومت اصفهان و چند شهر مرکزی کشور به صورت تیول بختیاری‌ها درآمد بود و هر ساله سران ایل جلسه‌ای ترتیب می‌دادند و حکام شهرهای اصفهان، یزد، و کرمان را انتخاب می‌کردند. یک‌بار، در زمان حکومت سردار اشجع در اصفهان، مردم از حاکمیت بختیاری ناراضی شدند و بازارها را بستند. یک هفته بعد روزنامه *زاینده‌رود* خبر داد: «رضاخان جوزدانی که از سابق ایام یاغی و متمرّد بود ... حتی تا یک فرسخی شهر هم دست تعدی او دراز بود ... گویا از شنیدن این اخبارات اصفهان باز به خیال افتاده و بنای شرارت را در بلوک لنجان می‌گذارد» (همان، ۲: ۲). حاکمی که از فردای خود مطمئن نبود به سراغ راهزن مذکور نرفت و حدود دو ماه بعد روزنامه دوباره نوشت:

رضا جوزدانی که از چندی قبل شروع به شرارت نموده، به واسطه عدم اهتمام حکومت اصفهان به امر او، رفته‌رفته کار او بالا گرفته ... اگر اتمامی در رفع او نشود کم‌کم کسب قدرت کرده و موجب اشکالات خواهد شد (همان، ۹: ۳).

مورد دیگر سوءاستفاده راهزنان از خلأ قدرت حمله به راه لینچ یا راه بختیاری است.

چنان‌که آورده خواهد شد خوانین بختیاری حفاظت راه مذکور را برای مدتی طولانی به نصیرخان سردار جنگ داده بودند، اما وی که خواهان حکومت اصفهان بود استعفا داد و به اصفهان آمد. درست چند روز بعد خبر رسید: «در همین چندروزه در راه ناصری بختیاری که اداره لینیج و سایر تجار حمل مال‌التجاره می‌نمایند، عده کثیری از سارقین، سر راه را بر قافله‌ای گرفته و تقریباً پانصد قاطر مال‌التجاره، که از تجار اصفهان و غیره بوده است و حمل به اصفهان می‌کردند، به سرقت می‌برند ... این سرقت عمده از اثر استعفای ایلخانی می‌باشد از حکومت خود، که سارقین مطلع شده و وقت را غنیمت دانسته، مشغول عملیات شدند» (همان، ۲: ۶). چنان‌که دیده شد عدم ثبات در مدیریت کشور، و به تبع آن بی‌ثباتی در مدیریت شهری و رفت و آمد شش ماهه دولت‌ها، از مهم‌ترین عوامل ایجاد و گسترش ناامنی بود. همین امر موجب شد حکام نتوانند با قدرت و هیبت لازم راهزنان را دنبال کنند و به مجازات برسانند.

۳.۷ عدم قاطعیت حکومت و موانع مجازات قانونی

پس از وقوع مشروطیت، به واسطه خشونت‌های عریانی که در نظام استبدادی سابق علیه متهمان یا مجرمان به کار می‌رفت، راه از افراط به تفریط کشیده شد و این بار هر نوع خشونت، حتی مجازات قانونی مجرمان، تقبیح می‌شد. بدین ترتیب حکام آن پشت‌گرمی و اقتداری که سابق داشتند را احساس نمی‌کردند.

در زمان حکومت سردار اشجع، تجار اصفهان به تنگ آمدند و طی نامه‌ای به انجمن ولایتی خبر دادند که ده روز قبل، در حوالی باقرآباد، شش هزار تومان پول آن‌ها به سرقت رفته است. معاون حکومت اصفهان مأمور پیگیری شد، ولی؛

باطن فرمایشات ایشان این بود که بر فرض هم مأمور رفت و سارقین هم حاضر شدند، آن وقت از مقامات عالی‌تر ایرادات بر من وارد می‌آورند که دزد را نباید چوب زد و اذیت نمود و شکایت مرا به تهران نموده و می‌نمایند. در واقع دست مرا از کار بسته‌اند (همان، ۷: ۳).

یکبار هم در مجلس، هنگام بحث درباره میزان اقتدار حکام، یکی از نمایندگان هشدار داد:

مملکت ایران ممالک فرنگستان نیست و این هم راست است که ما مردمان سه سال قبل نیستیم. اما آن مردمان تربیت‌شده تحصیل کرده هم نیستیم. در این صورت به حکام ولایات

نباید آن اقتدار را داد که به طور استبداد رفتار کنند که آدم در گچ بگیرند یا شقه و دم توپ بگذارند و همچنین سلب اقتدار را هم بالمره از آن‌ها نباید کرد که کار از پیششان نرود (مجلس، ۱۳: ۶).

وضعیت روحی حکام و دست‌بسته‌بودن آن‌ها، در کنار تعویض زودبزه‌زود، همت و اراده‌ای برای به‌خطر انداختن جان و آبرو و تحمل شدید فراوان برای دستگیری و سرکوب یایگان و راهزنان باقی می‌گذاشت.

۴.۷ اختلاف میان قشقایی و بختیاری

دعوی میان سران دو ایل بختیاری و قشقایی از زمانی آغاز شد که ایل بختیاری، پس از فتح تهران، همه مناصب حکومتی را صاحب شد و حکومت شهرهای دور و نزدیک را میان فامیل تقسیم کرد. پس از این رخداد قشقایی‌ها نیز خواهان سهم‌شدن در بازی قدرت شدند و آن‌چنان کار بالا گرفت که دو طرف آماده کارزار شدند. دولت به فکر چاره افتاد و از سوی وزارت داخله مسئولیت «رفع اختلاف و اصلاح ذات‌البین» بر عهده انجمن ولایتی اصفهان نهاده شد: «انجمن ولایتی دو هیئت منتخب نمود یکی را به طرف بختیاری و دیگری را به قشقایی اعزام داشت» (زاینده‌رود، ۲۸: ۴). تلاش آن‌ها منجر به نتیجه شد و «آقای امیر مفخم از عزیمت جنگ انصراف جسته، قشون خود را متفرق ساخته. نیز جناب صولت‌الدوله سردار عشایر از تصمیم عزمی که در جنگ با بختیاری داشتند منصرف شد» (همان: ۵). تلگراف سردار ظفر به مجلس نشان از عمق عداوت میان دو طرف داشت: «با هزاران زحمت جلوگیری از هیجان ایل بختیاری نموده و جمعیت آن‌ها را که چندی است در جقاخور، مقر حکومتی، جمع شده بودند متفرق نمودند» (مجلس، ۲: ۵).

اگرچه هر دو طرف به مصالحه تن دادند، اما این پایان ماجرا نبود. قشقایی‌ها سعی می‌کردند با ناامن کردن راه‌ها، به‌خصوص جاده لینچ که از خاک بختیاری می‌گذشت، به رقیب ضربه زنند. وقتی سردار اسعد به همین سبب مورد اعتراض سفیر انگلیس واقع شد از خود سلب مسئولیت کرد، زیرا در آن زمان حکومت بهبهان، که متصل به راه لینچ و زیر نظر حاکم فارس بود، نه به یک بختیاری که به یکی از نزدیکان صولت‌الدوله سپرده شده بود و او غارت‌گری اشرار کوهگیلویه را نادیده می‌گرفت. سفیر انگلیس هم ناچار شد به شرکت لینچ پیغام دهد: «فعلاً مال‌التجاره در این راه نفرستند» (رضازاده ملک،

۱۳۷۷: ۴۱۱). در ادامه کفیل کنسول‌گری انگلیس در شیراز به بارکلی (Barkli) توضیح می‌دهد که اقدامات غارت‌گرانه بویراحمادی‌ها با رضایت صولت‌الدوله است: «چراکه ایل قشقایی عموماً، و ایلخانی آن‌ها خصوصاً، نسبت به بختیاری، به واسطه مقام عالی که در وقایع جدید حاصل کرده‌اند، بی‌اندازه حسادت می‌ورزند» (همان: ۳۲۰). به‌خوبی آشکار است که در فضایی چنین مملو از عداوت و جنگ پنهان، فضا برای هر نوع سوءاستفاده و غارت‌گری آماده خواهد شد.

۵.۷ اختلافات در میان ایل بختیاری

اختلافات میان طوایف مختلف بختیاری نیز، خصوصاً چهارلنگ و هفت‌لنگ، گاهی کار را به بحران می‌کشاند. در ۱۳۲۵ ق، به مناسبتی، حکومت بختیاری تغییر کرد و توازن سستی میان خاندان ایلخانی و ایل‌بیگی به هم خورد، چنان‌که خبرنگار *حبل‌المتین* کلکته از اصفهان گزارش داد: «از زمانی که حکومت بختیاری به شهاب‌السلطنه واگذار شده، اهالی و تجار خیلی مخوف شده‌اند ... سابق بر این حاج علی‌قلی خان سردار اسعد قرار خوبی گذاشته بود که ایلخانی از اولاد ایلخانی و ایل‌بیگی از اولاد حاج امام قلی خان [باشد] تا در هر کاری این دو طایفه متفقاً حکومت می‌کردند و به این واسطه خود بختیاری منظم و اهالی اصفهان راحت بودند ... حالا که حکومت با یک طایفه شده یقین است نمی‌توانند از پیش ببرند» و خبر می‌دهد: «عموم ایل به هم خورده و در اغلب دهات سنگر بندی نموده ... اغتشاش بختیاری باعث بی‌نظمی اصفهان و عربستان و لرستان و بهبهان خواهد شد» (*حبل‌المتین* کلکته، ۱: ۳). این مشکل را میرزا علی‌اصغر خان اتابک سامان داد و بزرگان اصفهان در تلگرافی از این‌که وی «در آسودگی و رفاه خیل یک کرور خلق اصفهان و توابع» تلاش کرده بود تشکر کردند (مجلس، ۱۲۸: ۶).

گذشته از جنگ دو تیره هفت‌لنگ و چهارلنگ، گاهی ماحصل دعوای پسرعموهای بختیاری نیز باعث ناامنی راه‌های اصفهان می‌شد. سفیر انگلیس در گزارش ماهانه خود به وزیر امور خارجه این کشور پرده از این معما برداشت. او نوشت:

بنابر دلایلی که در دست است می‌توان قبول کرد که خیلی از این سرقت‌ها را قشقایی نکرده، بلکه در موارد عدیده بختیاری‌ها و چهارمحالی‌ها، بنابر اشاره امیر مفخم، که مایل به حکومت اصفهان و درصدد اختلال کار و شکست اعتبار سردار اشجع است، مرتکب بوده‌اند (رضازاده ملک، ۱۳۷۷: ۳۵۸).

۸. نتایج و اثرات سوء ناامنی

ناامنی پدیده وحشت‌آور و بی‌مرزی است که ابعاد پیدا و پنهان آن به تدریج هویدا می‌شود و سیطره‌یافتن دیو ناامنی، خصوصاً برای جامعه‌ای که به منظور ساخت دنیایی بهتر نهضتی را به راه انداخته، بسیار ناامیدکننده است. در بعد فکری و اقتصادی اثرات ناامنی در جامعه آن روز به اختصار بیان می‌شود.

۱.۸ بعد فکری

ناامنی و راهزنی در راه‌ها حادثه‌ای اثرگذار و دارای بازتاب‌هایی گسترده در ابعاد گوناگون زندگی شهرنشینی است. در بعد فکری بسیاری از مردم نظام مشروطه را مسئول و موجد ناامنی می‌پنداشتند و از آن روی‌گردان می‌شدند. نکته‌ای که روزنامه *انجمن اصفهان* به آن این‌گونه پاسخ می‌دهد:

مستبدین حرفی با ما دارند که این از اثر مشروطه است که عالمی متزلزل و راه‌ها ناامن و طرق مغشوش، هیچ‌کس اختیار مال خود ندارد. جواب عرض کنم اولاً گویا ناامنی‌ها و سرقت‌های سابقه و آدم‌کشی‌های سالفه را فراموش کرده‌اند ... اگر بعضی بی‌اعتدالی‌ها هست، اولاً مسئول در هرجا فقط حضرت ایالت هستند (*انجمن مقدس ملی اصفهان*، ۳۸: ۶).

باید گفت تا زمانی که ریاست قوه مجریه، محمدعلی شاه، بر سر کار بود روزنامه‌ها می‌توانستند این امر را به بی‌کفایتی یا تعمد حکام منصوب وی نسبت دهند. بعد از پایان استبداد صغیر معلوم شد که این معضل ریشه در عوامل و شرایط پیچیده‌تر و گسترده‌تری دارد. پس برای مردم سرخورده و تحت فشار، که گمان می‌کردند مشروطیت به همراه خود ناامنی آورده است، پاسخ قانع‌کننده‌ای نداشتند. روزنامه *زاینده‌رود* در جایی نوشت: «تغافل در نظم داخله مملکت، ما را همه‌روزه به اضمحلال دولت می‌خواند ... عوام که به محاسن مشروطه واقف نیستند به چه چیز می‌توانند دل خوش دارند؟» (*زاینده‌رود*، ۷: ۵). روزنامه *انجمن اصفهان*، با اشاره به راهزنی‌های همه‌روزه، هشدار داد: «این نقایص را عامه مردم از مشروطه و اولیای امور این اساس می‌پندارند» (*انجمن مقدس ملی اصفهان*، ۲۶: ۶).

نه فقط مردم عادی بلکه تجار شهر نیز سرخورده شده بودند. وضعیت پیش‌آمده و از دست‌رفتن سرمایه و دارایی آن‌ها به دست راهزنان، این طبقه اجتماعی را کم‌کم از جبهه

پرشور دفاع از مشروطیت خارج کرد و به کنج انزوا کشانید. پس نباید تعجب کرد اگر کنسول انگلیس مدتی بعد به سفیر این کشور گزارش دهد: «تجار اصفهان شاید مداخله قشون خارجه را برای قراسورانی طرق استقبال بنمایند» (رضازاده ملک، ۱۳۷۷: ۵۲۷) و کنسول تبریز به همان مقام بنویسد: «تجاری که قلیل مدتی قبل از این، مشروطه‌خواهان صمیمی بودند حالا صمیمانه طرفدار اعاده محمدعلی میرزا شده‌اند» (همان: ۷۲۴).

همین عوامل باعث شد، در دوره‌های بعد، دیگر خبری از عضویت و فعالیت امثال حاج محمدحسین کازرونی و حاج محمدابراهیم ملک‌التجار، تجار بزرگی که در دوره اول مشروطیت از فعالان سیاسی و پشتوانه‌های مالی مشروطیت اصفهان بودند، در انجمن‌ها و مجامع مختلف به گوش نرسد.^۵

۲.۸ بعد اقتصادی

نتیجه فوری ناامنی گرانی بود. به واسطه واردنشدن ارزاق و کالاهای تجاری قیمت‌ها در شهرها به شدت بالا می‌رفت و اثری مستقیم بر زندگی مردم برجای می‌گذاشت. از سوی دیگر هنگامی که سرمایه‌های تجار نمی‌توانست از طریق تجارت به گردش درآید ناچاراً در سرمایه‌گذاری‌های مضر داخل شهر مصرف می‌شد. نمونه‌ای از این سرمایه‌گذاری‌ها احتکار ارزاق، دست‌به‌دست‌شدن کالاهای معیشتی، و در نتیجه گران‌شدن آن‌ها بود. روزنامه *زینده‌رود* به‌صراحت به این حقیقت تلخ اشاره کرده است: «از فرط ناامنی و کساد تجارت تمام سرمایه‌داران مشغول احتکار و تجارت ارزاق مردم شده‌اند» (*زینده‌رود*، ۱۳۰۹: ۶). از سوی دیگر در شرایط ناامنی نه‌فقط تجارت بلکه بخش کشاورزی نیز نمی‌توانست به فعالیت خود ادامه دهد. غارت و چپاول روستاها به علاوه گذر گاه و بی‌گاه گروه‌های چندصد نفری راهزن یا قشون دولتی از میان مزارع و زمین‌های کشاورزی، و تأمین غذای آنان و اسبان‌شان توسط روستاییان، دیگر مازادی برای کشاورز باقی نمی‌گذاشت تا آن را به شهر آورد و عرضه کند.

روزنامه *انجمن اصفهان* اثرات سوء ناامنی را در این چند جمله خلاصه کرده است:

بهبانجویی خارجه، جری‌شدن مستبدین داخله، و انزجار قلوب مشروطه‌خواهان و سد طریق معاملات و تجارت و رواج خسارات و از هر کناری هر روز هزار نایب حسین نوعی سربلندکردن ... هر روز مستبدین زبان طعن و استهزا گشوده که حقیقت عجب عدالت و مساوات شد! (*انجمن مقدس ملی اصفهان*، ۱۳: ۶).

۹. نتیجه‌گیری

مشروطیت با شعار برقراری عدالت و آزادی در کشور ما حاکم شد. اما این نظام نوین نتوانست سازوکارهای لازم برای تأمین امنیت را فراهم و رضایت جامعه مخاطب خویش را جلب کند. شکست در این جبهه به ناکامی منجر شد و به نوعی سرنوشت کل نظام مشروطه را رقم زد. فقدان امنیت همان آزادی و عدالت نیم‌بندی که مشروطه با خود آورده بود را در کام مردم چنان تلخ کرد که از فردای مشروطه به دنبال «مرد قدرت‌مندی» بودند تا آن‌ها را از چنگال راهزنانی روئین‌تن، دست‌نیافتنی، و شکست‌ناپذیر نجات دهد. شرایطی که شخصی بی‌سواد، و نه بلندپایه، چون رضاخان میرپنج از آن کمال استفاده را برد.

پس از مشروطه، و با سست‌شدن دولت و فروریختن هیئت حکومت، ولایت اصفهان، که در مرکز تقاطع چند ایل بزرگ قرار گرفته بود، بارها مورد تعرض اقوام بختیاری، قشقایی، و بویراحمدی قرار گرفت. علاوه بر این دسته‌جات تفنگچی و راهزن، که تحت پرچم نایب حسین و رضا جوزدانی متشکل شده بودند، نیز از هر فرصتی برای غارت کاروان‌های تجاری استفاده می‌کردند. برای شهر اصفهان، که مدت سی‌وپنج سال حکومت امن و مقتدرانه ظل‌السلطان را تجربه کرده بود، مشاهده ناتوانی حکام چندروزه و بی‌اراده‌اعزامی از دفع حملات راهزنان و تأمین امنیت جاده‌ها بسیار ناگوار بود.

این فضای ناامنی و بلا تکلیفی ضربات سختی به حیثیت نظام مشروطه وارد کرد و اثرات زیان‌باری بر حیات اقتصادی شهرها و روستاها برجای نهاد. در این شرایط مردم عادی و حتی طبقات ممتاز مانند تجار به دنبال یافتن برون‌رفتی از این وضعیت بودند. مناسب است درج شود این سال‌ها آن قدر سخت گذشته بود که هفده سال پس از آن، روزنامه‌ای در اصفهان خوانندگان را به یاد روزهایی انداخت که به خاطر ناامنی نه مالک قدرت داشت کوچک‌ترین خرجی را در راه آبادی ملک خود بکند و نه رعیت آن دل و دماغ و حواس جمع را داشت که بتواند قدمی در راه عمران مزرعه ارباب یا ملک خود بردارد (خگر، ۱۴۰۸: ۱). این مقاله سعی کرد با نشان‌دادن وضعیت ناامنی در ولایت اصفهان، به مثابه نمونه‌ای از سراسر کشور، بر این نکته انگشت گذارد که از دلایل ناکامی مشروطه ناتوانی در برقراری امنیت در راه‌های کشور بود. موضوعی که کتاب‌های تاریخ مشروطیت و پژوهش‌ها و تحلیل‌های مربوطه کم‌تر بدان پرداخته‌اند.

پی‌نوشت

۱. «نزد قبایل و ساکنان خارج از شهرها که بیش از هفتادوپنج درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند، علاقه فراوانی به راهزنی، غارت، چپاول، و گرفتن غنیمت وجود داشته است ... فرهنگ غارتی و غنیمتی چیزی نبود که میان ایل‌ها و قبایل خیلی مذموم باشد. بلکه این بسیار منطقی بود که چیزی را که ندارند از آن خود کنند» (نورائی، ۱۳۸۳) [نویسنده با استفاده از اسناد کارگزاری وزارت خارجه به بررسی و تحلیل راهزنی در راه‌های اصفهان از مشروطه تا جنگ جهانی اول پرداخته است که می‌تواند در تکمیل این مقاله به خواننده کمک کند].
۲. تزلزل مدیریت شهری و خرابی کار به حدی بود که پس از مشروطیت ماه‌های طولانی بعضی از شهرهای کشورمان بدون حاکم سر می‌کردند. یک نمونه سخن وکیل‌التجار در مجلس این‌گونه است: «چون اکثر جاها حاکم ندارد باید از سایر هیئت کابینه جداً خواست که زودتر یک نفر را برای وزارت داخله معین کنند» (مجلس، ۵۱).
۳. ماده ۳۵ قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام می‌گوید: «حکام باید اسباب امنیت جان و مال اهالی را از هر حیث چه در شهرها و دهات و چه در طرق و شوارع فراهم آورند. چنانچه دزدان و قطاع‌الطریق در نقطه‌ای از نقاط ولایت پدید آیند و ادارات نظمیه و ضابطیه از قلع و قمع آن‌ها عاجز باشند باید حاکم فوراً اقدامات مؤثره سریع را به عمل آورده ... در صورت لزوم به قوای نظامی ولایتی رجوع نماید ...» (مجموعه قوانین ...، بی تا: ۴۲).
۴. نظر یک شاهد عینی این چنین است: «چند سال است که تمام دهات و اطراف کاشان و راه‌ها، از مورچه‌خورت اصفهان و محلات و نراق الی قم، از تاخت و تاز و غارت او آسوده نیستند. از نظر ماها ابهت و شوکت دولت را برده است» (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۳/۷۶۷).
۵. درباره نقش این دو نفر و دیدگاه‌های اقتصادی آن‌ها و اقداماتی که در مشروطه نخست برای تحقق آرمان‌های اقتصادی مشروطیت انجام دادند ← رجایی، ۱۳۸۵: فصل هشتم «اندیشه و عمل اقتصادی در اصفهان عصر مشروطیت».

منابع

انگهر (۱۷ بهمن ۱۳۱۷). ش ۱۴۰۸.

انجمن مقدس ملی اصفهان (۱ رجب ۱۳۲۵ ق). س ۱، ش ۳۲.

انجمن مقدس ملی اصفهان (۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ ق). س ۳، ش ۲۶.

انجمن مقدس ملی اصفهان (۱۲ رمضان ۱۳۲۵ ق). س ۱، ش ۴۲.

انجمن مقدس ملی اصفهان (۱۳ شعبان ۱۳۲۵ ق). سال ۱، ش ۳۸.

انجمن مقدس ملی اصفهان (۱۵ رمضان ۱۳۲۸ ق). س ۴، ش ۱۲.

- انجمن مقدس ملی اصفهان (۲۰ ذی‌الحجه ۱۳۲۵ ق). س ۲، ش ۶.
- انجمن مقدس ملی اصفهان (۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ق). س ۱، ش ۲۲.
- انجمن مقدس ملی اصفهان (۲۳ ذیقعه ۱۳۲۷ ق). س ۳، ش ۲۹.
- انجمن مقدس ملی اصفهان (۲۷ شعبان ۱۳۲۵ ق). س ۱، ش ۴۰.
- انجمن مقدس ملی اصفهان (۲۹ رجب ۱۳۲۵ ق). س ۱، ش ۳۶.
- انجمن مقدس ملی اصفهان (۴ شوال ۱۳۲۸ ق). س ۴، ش ۱۶.
- انجمن مقدس ملی اصفهان (۵ ذیقعه ۱۳۲۷ ق). س ۳، ش ۲۴.
- انجمن مقدس ملی اصفهان (۵ رمضان ۱۳۲۵ ق). س ۱، ش ۴۱.
- انجمن مقدس ملی اصفهان (۵ محرم ۱۳۲۶ ق). س ۲، ش ۸.
- انجمن مقدس ملی اصفهان (۶ محرم ۱۳۲۸ ق). س ۳، ش ۴۱.
- انجمن مقدس ملی اصفهان (۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق). س ۲، ش ۲۱.
- انجمن مقدس ملی اصفهان (۸ رجب ۱۳۲۵ ق). س ۱، ش ۳۳.
- انجمن مقدس ملی اصفهان (۲۳ رمضان ۱۳۲۷ ق). س ۳، ش ۱۳.
- انجمن مقدس ملی اصفهان (۳ ذیقعه ۱۳۲۹ ق). سال ۵، ش ۸.
- انجمن مقدس ملی اصفهان (۸ ذی‌حجه ۱۳۲۹ ق). سال ۵، ش ۱۳.
- جهاد اکبر (۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق). س ۱، ش ۲۰.
- حبیل‌المتین کلکته (۱۷ رمضان ۱۳۲۴ ق). س ۱۴، ش ۱۴.
- حبیل‌المتین کلکته (۵ ذیقعه ۱۳۲۶ ق). س ۱۶، ش ۲۰.
- حبیل‌المتین کلکته (۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ق). س ۱۷، ش ۱.
- رجائی، عبدالمهدی (۱۳۸۳). تاریخ اجتماعی اصفهان در عصر ظل‌السلطان، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- رجائی، عبدالمهدی (۱۳۸۵). تاریخ مشروطیت اصفهان، اصفهان: مرکز اصفهان‌شناسی.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۷۷). تاریخ مشروطه ایران به روایت اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، کتاب‌های آبی، تهران: معین؛ مازیار.
- زاینده‌رود (۱۴ ذیقعه ۱۳۲۸ ق). س ۲، ش ۳۹.
- زاینده‌رود (۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ ق). س ۴، ش ۲۰.
- زاینده‌رود (۱۶ صفر ۱۳۲۹ ق). س ۳، ش ۵.
- زاینده‌رود (۱۹ محرم ۱۳۳۲ ق). س ۴، ش ۹.
- زاینده‌رود (۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ ق). س ۲، ش ۱۹.
- زاینده‌رود (۲۲ ذیقعه ۱۳۳۱ ق). س ۴، ش ۲.
- زاینده‌رود (۲۵ شعبان ۱۳۲۸ ق). س ۲، ش ۲۸.
- زاینده‌رود (۲۷ صفر ۱۳۲۸ ق). س ۲، ش ۷.

۲۶ وضعیت امنیت راه‌های اصفهان در سال‌های پس از مشروطه ...

- زاینده‌رود (۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ ق). س ۲، ش ۱۲.
- زاینده‌رود (۳ رجب ۱۳۳۲ ق). س ۴، ش ۳۰.
- زاینده‌رود (۳ محرم ۱۳۲۹ ق). س ۲، ش ۴۶.
- زاینده‌رود (۵ شعبان ۱۳۲۸ ق). س ۲، ش ۲۵.
- زاینده‌رود (۲۳ شوال ۱۳۲۸ ق). س ۲، ش ۳۶.
- سپهر، مورخ‌الدوله (۱۳۶۲). *ایران در جنگ بزرگ*، به کوشش محمدعلی سپهر، تهران: ادیب.
- شریف کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲). *واقعات و اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران.
- شوستر، مورگان (۱۳۶۸). *اختناق ایران*، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، تهران: صفی‌علی‌شاه.
- عکاشه، اسکندر خان (۱۳۶۵). *تاریخ ایل بختیاری*، تهران: فرهنگ‌سرا.
- قادری، خدایار (۱۳۷۹). *جعفرقلی خان چرمهینی*، اصفهان: گلبن.
- مجلس (۱۰ صفر ۱۳۲۸ ق). س ۳، ش ۷۷.
- مجلس (۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق). س ۲، ش ۱۲۲.
- مجلس (۱۵ محرم ۱۳۲۶ ق). س ۲، ش ۵۱.
- مجلس (۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق). س ۱، ش ۱۲۸.
- مجلس (۲۱ شعبان ۱۳۲۸ ق). س ۴، ش ۲.
- مجلس (۷ رجب ۱۳۲۹ ق). س ۴، ش ۱۱۳.
- مجموعه قوانین، عهدنامه‌ها و ... مصوب مجلس مقدس شورای ملی در چهار دوره تقنینیه (بی‌تا). تهران: چاپ‌خانه مجلس.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (بی‌تا). تهران: چاپ‌خانه مجلس.
- مفتش ایران (۱۳ رجب ۱۳۳۶). س ۸، ش ۲.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: علمی.
- نوایی، عبدالحسین و محمد بقایی شیرجینی (۱۳۷۹). *نایب‌ان کاشان*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- نورانی، مرتضی (۱۳۸۳). «*راهزنی در جاده‌های ایالت اصفهان و اتباع بیگانه*»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، ش ۳۶ و ۳۷.